

# از متن تا تصویر: مطالعه نشانه‌های مشترک تصویری و ادبی هزارویکشب (شهرزاد قصه گو، صنیع الملک نقاش)

فهمیه زارع زاده\*<sup>۱</sup>، دکتر پریسا شاد قزوینی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> عضو هیأت علمی، دانشکده هنر، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۱۰/۲۹، تاریخ پذیرش نهایی: ۸۸/۶/۷)

## چکیده:

کتاب هزارویکشب دنیایی از ترانه و چکامه و آئینه تمام‌نمای کارهای پریان، سحر و جادو و عشق جوامع شرقی یا جماعات مسلمان در "قرون میانه" است. این کتاب که در دو هزار سال پیش به نگارش در آمده، یک قصه‌است زاده نیروی شگرف و بارور خیال پرداز شهرزاد؛ که متن فارسی آن را چون در عهد قاجار بر ولیعهد ناصرالدین میرزا (۱۲۶۱ ه.ق) خواندند، چنان وی را مجذوب ساخت که پس از رسیدن به پادشاهی (۱۲۶۴ ه.ق) دستور کتابت و تصویرگری نسخه را با مباشرت دوستعلی خان معیرالممالک صادر نمود. معیرالممالک نیز کار نگارگری و تذهیب این کتاب را به "عالیجاهان میرزا ابوالحسن نقاشباشی [صنیع الملک]" واگذار کرد. در این مقاله کوشش شده تا با رویکردی نشانه‌شناختی به مطالعه تطبیقی داستان‌های شهرزاد و نگاره‌های صنیع الملک با روش توصیفی-تحلیلی پرداخته شود. نشانه‌هایی که اگر چه به لحاظ زمانی از هم دور به نظر می‌رسند ولی بنیان آنها به فرهنگ یک سرزمین تعلق دارد. با شناخت نشانه‌های مشترک داستان و نقاشی مربوط به هزارویکشب نزد شهرزاد و صنیع الملک، پی به اهدافی می‌بریم که صنیع الملک تحت تأثیر شهرزاد، با زیرکی و فراست آنها را بیان داشته‌است؛ این اهداف عبارتند از: بیان منزلت اجتماعی شایسته زنان، آزادی بیان، عشق، تأمین عدالت اجتماعی، عبرت‌آموزی و نشاط در زندگی.

## واژه‌های کلیدی:

تصویر، داستان، شهرزاد، صنیع الملک.

## مقدمه

"صنیع الملک"، سرآمد نقاشان دربار عصر ناصری، مجلس آراییی نسخه نفیس را به همراه ۳۴ تن از شاگردان و نقاشان به شیوه آبرنگ عالی عهده دار شد (شین دشتگل، ۱۳۸۴، ۱۳۲).

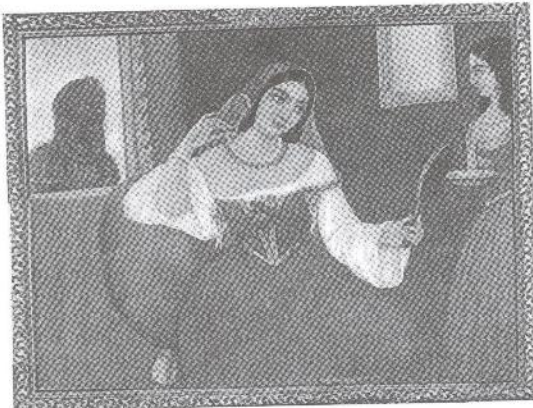
در این مقاله، نگارنده برآنست که به سنجش میزان همبستگی نقاشی و ادبیات با موضوع و محوریت هزارویکشب بپردازد و در نهایت با مطالعه تطبیقی نشانه های مشترک، میزان تأثیرپذیری تصاویر از داستان ها را (در راستای اهداف قصه گو) بررسی کند.

هزارویکشب در عهد رونق افسانه ها و در زمان محمد شاه قاجار بنا به اشاره بهمن میرزا توسط عبداللطیف طسوجی تبریزی از تازی به فارسی ترجمه شد و سروش اصفهانی برای اشعارش معادل هایی سرود یا انتخاب کرد.

در سال ۱۲۶۴ هـ ق به سفارش ناصرالدین شاه و در تأیید همبستگی نقاشی و ادبیات با بهره مندی از اسلوب هنر قاجار و سنت تصویری نقاشی ایرانی، میرزا ابوالحسن خان غفاری مشهور به

## ۱) نشانه های ساختاری

نشان دادن او به عنوان زنی که می خواهد مفاهیم جدیدی را در زندگی اش ارائه نماید، از سبک اروپایی به عنوان نمادی خاص بهره برده است. این مجلس به لحاظ ترکیب عوامل درون صحنه و چهره نگاری قصه گو متفاوت از دیگر مجالس نسخه یاد شده است. در این تصویر شهرزاد در حالی نقاشی شده، که برای خواهرش دنیازاد قصه می گوید. وی خود را در آینه می بیند و دنیازاد هم با ظرفی که در دست دارد نشان داده شده است. رنگ های قرمز بالا پوش دنیازاد و دامن شهرزاد و دستار غلام سیاهی که از پنجره به درون نظر دوخته با هم باعث ایجاد ارتباط عناصر انسانی تصویر شده اند. در عین حال شهرزاد عنصر اصلی داستان، که محور روایت است در وسط کادر قرار گرفته است. صنیع الملک در این تصویر با حرکتی که در اندام شهرزاد به وجود آورده او را از خواهرش متمایز ساخته است. با همه این احوال چشم های نگران شهرزاد و دنیازاد و نگاه کنیزک سیاه پوست از شروع ماجرای خبر می دهد. آینه ای که در دست اوست شاید نمادی از خود اوست که به خود می نگرد به درون خویشتن که آیا می تواند از این مسئولیت پیروز درآید.



تصویر ۱- شهرزاد با دنیازاد حکایت می کند، هزار و یک شب، ۱۲۶۹ هـ.ق، جلد اول، کاخ گلستان.  
مخذ: (آتابای، ۱۳۳۵، ۱۳۹۸)

چارچوب داستانی هزارویکشب، داستان شهرزاد دختری جوان و داناست که می کوشد بیماری روحی شهریار را درمان کند. شهریار پادشاه افسانه ای از روزگاران کهن است که چون از خیانت همسرش با یک غلام مطبخی آگاه می شود، او را به قتل می رساند و از آن زمان به بعد، از بیم خیانتی دیگر هر شب دختری را به بستر می برد و بامداد بی استثناء دستور می دهد سر از تنش جدا کنند (نایتانی، ۱۳۸۴، ۱۱۵). پس از مدتی، شبی، شهرزاد برخلاف میل پدرش به نزد پادشاه می رود. خواهرش دنیازاد در آن شب با تدبیری، از وی می خواهد که در حضور پادشاه برایش قصه ای بگوید. شهرزاد داستان را با حکایت "غفریت و بازرگان" آغاز می کند اما چون داستان را در آن شب به پایان نمی رساند، شهریار برانگیخته می شود که کشتن او را به عقب بیندازد تا پایان داستان را در شب دیگر گوش کند (ایروین، ۱۳۸۳، ۴-۳). بدین ترتیب زنجیره بازگویی حکایات آغاز می شود و شهرزاد داستان ها را چون دانه های زنجیر در پی هم می آورد. لذا آنچه ملک را به شنیدن حکایات راغب می کند، شکل قصه گویی شهرزاد است. این شکل سه مشخصه اساسی دارد: وجود رشته اصلی، حکایت در حکایت و هدف دار بودن.

• رشته اصلی، حکایت زندگی شهرزاد در نزد شهریار است. این حکایت که در پس دیگر حکایات قرار گرفته، بیانگر تغییر ماهیت شهریار و همانندی وی به شهرزاد است. چنانکه در واپسین صفحات هزارویک شب وقتی "شهریار به کشتن شهرزاد اشارت می کند، جلاد از تباه کردن شهرزاد تن می زند. شهریار به عادت پیشین خسته از سامان دادن امور، به قصر می آید و اعتراف می کند که خنده های او بود که مرا شیفته نمود. من خنده های او را دوست داشتم. سخنانش در دلم نشست و تنها کسی بود که مرا سرگرم می کرد... شرابی که شهرزاد به من می داد، این شراب نبود. من از شراب او مست می شدم و غم ها را فراموش می کردم... بروید می خواهم با خیال او تنها بمانم" (اسحاقیان، ۱۳۸۴، ۴۶). صنیع الملک برای نشان دادن شخصیت این یگانه بانوی هوشیار و آگاه و



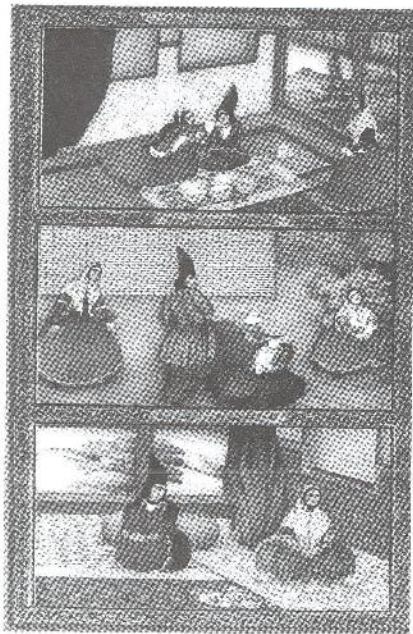
شهرزاد در پس حکایات ادبی و صنایع الملک در پس حکایات تصویری است. شهرزاد را هدف از حکایت گویی برای شهربان، آدمی سازی است. وی با الگوسازی از شخصیت‌هایی فرابین، سیاستمدار و دادگر چون انوشیروان و هارون الرشید، و بیان وضع درباری آنان آهنگ گفتن حکایت‌هایی می‌کند تا از رهگذر آنها، به شهربان رهنمون دهد (اسحاقیان، ۱۳۸۴، ۵۰). در غالب حکایات از هارون الرشید، جلال و جبروت دربارش، خاندان خلافت و وزراء که همگی واقعیت تاریخی/ افسانه‌ای دارند، صحبت شده است.

صنایع الملک نیز با زیرکی و فراست در تصویر، موقعیتی مشابه با وضعیت دربار زمانه اش می‌سازد. زیرا دربار شاهان قاجاری بی‌شبهت به فضاهای درباری داستان‌ها علی‌الخصوص در دوره عباسی نیست. نقاش "این رابطه را در شخصیت‌های هارون الرشید و وزیر بسیار مشهورش جعفر برمکی، وزیر ایرانی تبار عهد عباسی، در حکایت "به دار آویختن جعفر" نشان داده است (تصویر ۵)؛ که این رابطه محبت آمیز در نهایت به خشونت، اعدام و مرگ جعفر برمکی انجامید" (ثمینی، ۱۳۷۹، ۹۵) مانند الطاف ناصرالدین شاه به وزیر اصلاح طلبش امیرکبیر. (تصاویر ۶-۷).

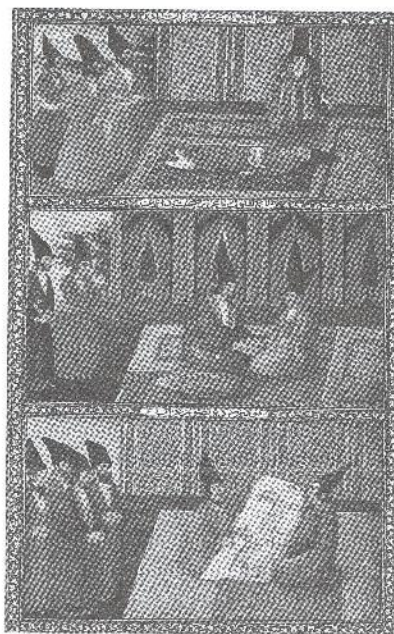
هدف دیگر شهرزاد آنست که منزلت اجتماعی زنان را بنمایاند تا آزادی کسب معارف داشته باشند. در مناسبات عاطفی با مرد هیچ حقی از آنان تضییع نشود و از تساوی حقوق با مردان بهره‌مند گردند. بنابراین وی در قصه‌های مختلف، به وصف شاهزاده خانم‌هایی می‌پردازد که در آزادی کامل به سر می‌برند، در انجام بسیاری از

حکایت در حکایت، از دیگر مشخصه‌ها است که شهرزاد در ساختار قصه‌هایش به کار برده تا یک شب به درازا کشد و تا هزار و یک شب بپاید، و بدین سان شهربان خشم و ناخشنودی از خویش بیفکند. نمودار اهمیت و ارزش شگرف این تدبیر چنان است که در حکایت "ضوءالمکان" می‌خوانیم: "ملک ضوءالمکان را دل از حزن و اندوه پاک نمی‌شد تا اینکه با وزیر خود گفت مرا به شنیدن اخبار و حکایات ملوک و حدیث عشاق رغبتی است تمام، که شاید اندوه از من ببرد. وزیر گفت اگر اینها ترا از حزن و اندوه کنار کند کار بس آسان گردد، و همین شب حدیث عاشق و معشوق با تو گویم که نشاط اندر دلت پدید آید" (ستاری، ۱۳۶۸، ۱۸۰). تصویر ۲ همان است که ملک ضوءالمکان از وزیر خود می‌خواهد تا حکایتی برایش بگوید و وزیر اطاعت می‌کند. تصویر ۳ حکایتی است که وزیر می‌گوید- که خود از دل حکایت پیش آمده- تاج الملوک نام دارد. تاج الملوک در میانه سفر با جوانی نزار روبرو می‌شود که دایم شعر می‌خواند و اشک می‌ریزد. تاج الملوک که کنجکاو شده از جوان می‌خواهد حکایت خود را بازگوید، جوان چنین می‌کند و بدین سان داستان پر آوازه "عزیز و عزیزه" بازگو می‌شود. تصویر ۴ حکایت عزیز و عزیزه، مستقل است و داستانی در دل آن حکایت نمی‌شود. این حرکت و تداوم داستانی در تصاویر ۳-۲ به خوبی نشان داده شده است. چنانکه خواننده داستان با دیدن تصاویر پشت سر هم و عوض شدن ترکیب بندی مجالس، در عمق داستان‌ها حرکت نموده و به پیش می‌رود (حسینی، ۱۳۷۷، ۸۲).

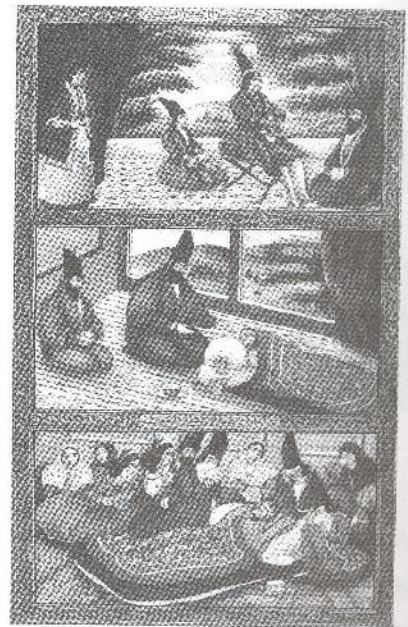
● نکته مهم دیگر در باب هزارویکشب هدف دار بودن مؤلفانی چون



تصویر ۴- عزیز حکایت تعریف می‌کند، هزار و یک شب، ۱۲۶۹ ه.ق، جلد اول، کاخ گلستان. مأخذ: (ذکاء، ۱۳۸۲، ۱۲۴)



تصویر ۳- تاج الملوک حکایت تعریف می‌کند، هزار و یکشب، ۱۲۶۹ ه.ق، جلد اول، کاخ گلستان. مأخذ: (شاهکارهای نگارگری ایران، ۱۳۸۴، ۳۹۷)

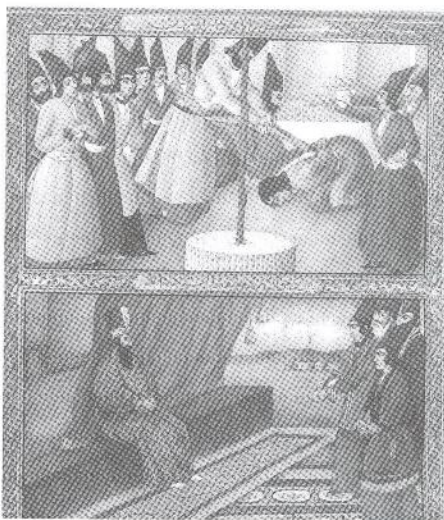


تصویر ۲- وزیر حکایت تعریف می‌کند، هزار و یک شب، ۱۲۶۹ ه.ق، جلد اول، کاخ گلستان. مأخذ: (ذکاء، ۱۳۸۲، ۱۳۸)





تصویر ۶- حضور بزرگان در نزد خلیفه، هزار و یک شب، ۱۲۶۹ ه.ق، جلد اول، کاخ گلستان. مأخذ: (شاهکارهای نگارگری ایران، ۱۳۸۴، ۳۹۷)



تصویر ۵- حکایت به دار آویختن جعفر برمکی، هزار و یک شب، ۱۲۶۹ ه.ق، جلد اول، کاخ گلستان. مأخذ: (ذکاء، ۱۳۸۲، ۱۲۳)



تصویر ۷- حضور امیرکبیر در نزد ناصرالدین شاه، هزار و یک شب، ۱۲۶۹ ه.ق، جلد اول، کاخ گلستان. مأخذ: (ذکاء، ۱۳۸۲، ۱۴۰)



تصویر ۹- کنیزک به حکم دختر مردی که پنهان شده را کردن می زند، هزار و یک شب، ۱۲۶۹ ه.ق، کاخ گلستان. مأخذ: (همان، ۱۴۰۱)



تصویر ۸- مجلس عروسی، هزار و یک شب، ۱۲۶۹ ه.ق، جلد اول، کاخ گلستان. مأخذ: (همان، ۱۳۲)

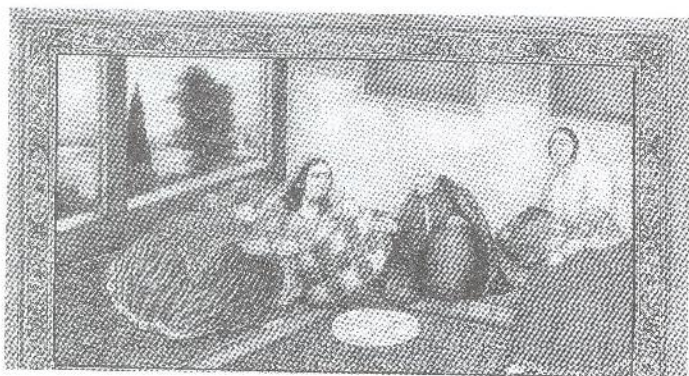
داستانی می بینیم که کنیزکی تودد نام "به علم الادیان و علم الایدان مسلط است. در محاورات با علما در محضر هارون به سخنوری می پردازد، با استاد شطرنج، بازی می کند و در همه مراحل پیروز و سرافراز می گردد" (همان، ۴۳۲). صحنه ای را که صنیع الملک از این داستان انتخاب کرده، نیز صحنه بازی کنیز با استاد شطرنج است که به خوبی توانسته با حرکت دست کنیز پویایی آن را حفظ کند. حضور خلیفه نیز کاملاً به تصویر درآمده است. نگاه تمام حضار بر عملکرد کنیز خیره مانده و کنیز در کمال خونسردی و اعتماد به نفس مشغول بازیست.

کارها (نواختن آلات موسیقی، آواز خواندن، بازی شطرنج) مهارت دارند (تصویر ۸)، از خود در مقابل مردان دفاع می کنند، هر طور که بخواهند بر ناوگان و لشکریان خود فرمان می رانند (تصویر ۹). مجالس جشن و بزم می آریند و مال، مملکت، تاج و تخت خویش را به دست شاهزادگان دلفریب خود می سپارند... (ستاری، ۱۳۶۸، ۴۳۱). صنیع الملک هنرمندی اینگونه زنان را در مجالس بزم های زنانه و مردانه با شادمانی و رقص به نمایش گذاشته است. زنان در کنار مردان آلاتی همچون تار، کمانچه، سنتور، دف و ضرب (دنبک) می نوازند. در



می‌کنند (تصویر ۱۲).

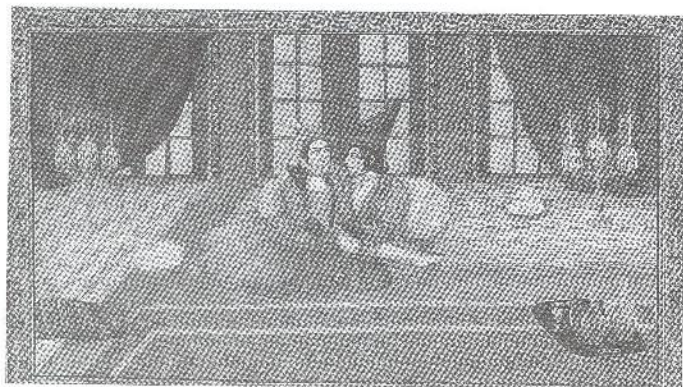
در حکایت اردشیر و حیات النفوس که به خوبی و خوشی به انجام رسیده و عاشق و معشوق به وصل نائل آمده‌اند؛ فضای تصویر شاد است و کنیزکان مغنی و نوازنده نیز حضور دارند. دغدغه عجز حاکمی از زحماتی است که متحمل شده برای چنین ساعتی و روزی. در چهره حیات النفوس و اردشیر دلدادگی آنها مشاهده می‌شود. اردشیر افسر شاهی را بر سر نهاده و حیات النفوس نیز لباس زیبایی به تن کرده است. ریتم و حالت دامن‌ها در تصویر حالتی از رقص را القاء می‌نماید.



تصویر ۱۱- عجز پیغام عاشق را به معشوق می‌رساند، هزارویکشب، ۱۲۶۹ تا ۱۲۷۶ ه. ق، جلد اول، کاخ گلستان. مأخذ: (ذکاء، ۱۳۸۲، ۱۲۷)



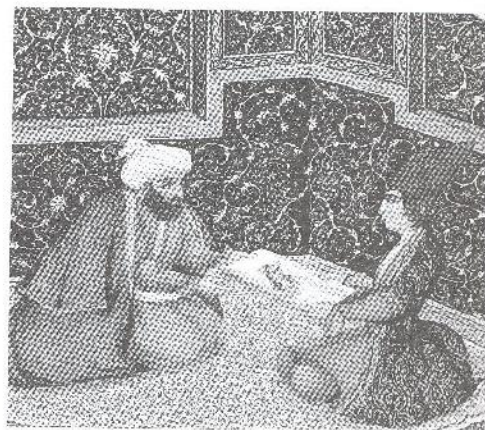
تصویر ۱۲- حیات النفوس نامه را از عجز گرفته و می‌خواند، هزارویکشب، ۱۲۶۹ تا ۱۲۷۶ ه. ق، جلد پنجم، کاخ گلستان. مأخذ: (شاهکارهای نگارگری ایران، ۱۳۸۴: ۳۸۶-۳۸۵)



تصویر ۱۳- نزهت الزمان و ملک شرکان در حجله نشسته‌اند، هزارویکشب، ۱۲۶۹ ه. ق، جلد اول، کاخ گلستان. مأخذ: (همان، ۱۲۹)

### ۳) نشانه‌های وصال

از نشانه‌های وصال در هزارویکشب حضور داستان‌های عاشقانه با الگویی خاص است. در این الگو، عشق حد و اندازه نمی‌شناسد، لگام گسیخته و بی شکیب است و برتر از مال، شرف و زندگی می‌باشد. به عنوان نمونه در داستان "اردشیر و حیات النفوس" می‌خوانیم: "اردشیر فرزند ملکی از اهالی شیراز، نام حیات النفوس را می‌شنود و به عشق او گرفتار می‌آید و برای یافتنش ترک پدر، مادر، یار و نام و نعمت می‌کند؛ و به عراق می‌رود. حیات النفوس که دختر ملک عراق است، مردان را خوش نمی‌دارد، چرا که در خوابی که دیده، جنس‌نر را بی‌وفا یافته‌است. اما اردشیر می‌تواند به یاری دایه پیر حیات النفوس، تفکر وی را نسبت به مردان تغییر دهد و با او ازدواج کند" (ثمینی، ۱۳۷۹، ۴۴۰). نکات قابل توجه در این حکایات اینست که: قهرمان داستان به شاهزاده خانمی تنها یا دیدن تصویر او، یا فقط شنیدن نام او عاشق می‌شود (تصویر ۱۰). در اینگونه داستان‌ها، غالباً ملک‌زادگانی نقش می‌آفرینند که فارغ از مال پرستی و دنیاداری، جوانان پرشوری نشان داده شده‌اند که در پی رسیدن به معشوق خود هستند. صنیع‌الملک برای متمایز ساختن آنها از سایرین، شاهزاده خانم‌ها را با چهره گرد، چشمان درشت و کشیده، ابروان پیوسته و کلفت در جامگان زربفت و مروارید نشان یا پیراهنی نازک و بدن‌نما، دامن‌های رنگین و پرچین و بلند با خطوط عمیق و بارز میان آن‌ها که در محل اتصال با زمین، نوار تزئینی زیبای طرح اندازی شده، با نمایش گیسوان باز و آرایش، و شاهزادگان را با کلاه راسته بلند، پیراهنی سفید و قیابی از اطلس موجدار با حاشیه ترمه محرمات و کلیجه ترمه بته جقه‌ای نواردوزی شده، مصور کرده‌است (ذکاء، ۱۳۷۹، ۲۵).



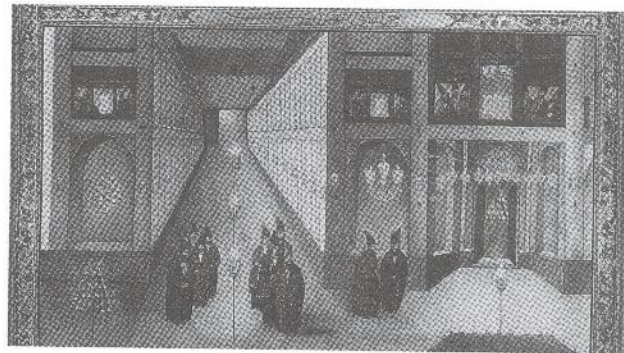
تصویر ۱۰- خضیب صورت نقاشی شده را به ابوالقاسم نشان می‌دهد، ۱۲۶۹ تا ۱۲۷۶ ه. ق، جلد ششم، صفحه ۴۱، کاخ گلستان. مأخذ: (شاهکارهای نگارگری ایران، ۱۳۸۴، ۳۸۷)

عاشق و معشوق با کمک و درایت عجزان مهربان خود ماجراهای طولانی را پشت سر می‌گذارند (تصاویر ۱۲-۱۱). در هزارویکشب تصویری این عجزان در هیأت پیرزناتی با انحنای خمیده بدن، چهره‌ای با خطوط عمیق میان آن و بینی زشت و دراز تصویر یافته‌اند (هلناشین دشتگل، ۱۳۸۴، ۱۲۷). سرانجام دست سرتوشت عشاق را به هم می‌رساند. و آنها تا آخر عمر با یکدیگر به خوشی زندگی



## ع) نشانه‌های مکانی

در هزارویکشب با آنکه افسانه‌ها و داستان‌ها خیالیند، اما صحنه‌های آنها، زندگی کوچقه و بازار، واقعیت‌هایی می‌باشند، که در قصه‌ها نقل شده‌اند. داستان‌ها و عمدتاً حوادث آنها در شهرهایی همچون بغداد، قاهره و دمشق رخ می‌دهد. زیرا زمان تألیف کتاب مطابق با عهد هارون الرشید عباسی و وضع آن روزی بغداد بوده است (رابرت ایروین، ۱۳۸۳، ۱۴۱-۱۴۰). شهرهایی جادویی-زیبا و رؤیایی- فرورفته در هاله‌ای از مه‌اثیری! چنین شهرهایی تنها در هزارویکشب یافت می‌شود- آباد و بدون هیچ ویرانی<sup>۲</sup>- فضاها مملو از طاق‌ها، رواق‌ها، ستون‌ها و گنبد‌های مدور آجرکاری شده، کاشی‌های هفت رنگ و معرق‌کاری، درها و پنجره‌های مشبک هستند، که یکی بعد از دیگری جلوی ما گشوده می‌شوند و داستانی دیگر را آغاز می‌کنند. در هزارویکشب تصویری، با آنکه صحنه‌های معماری شهری با طاق‌های قوسی، ستون‌ها و دروازه‌ها، میدان‌ها و کاروانسراها، آجرکاری بناها مطابق با داستان‌ها و واقع‌گرایانه مصور شده‌اند اما داستان‌های تصویری در شهری چون تهران رخ می‌دهد (نکاء، ۱۳۸۲، ۳۴) (تصویر ۱۴).



تصویر ۱۴- نمایی از شهر، هزارویکشب، ۱۲۶۹ ه.ق، جلد اول، کاخ گلستان.  
ماخذ: (نکاء، ۱۳۸۲، ۱۲۹)

مکان‌هایی که عمدتاً حوادث در آنها شکل می‌گیرند به ترتیب ذیل می‌باشند:

### ۱-۴) بازار و دکان‌ها

صحنه بسیاری از حکایات را در هزارویکشب فراهم می‌سازند. داستان اینگونه آغاز می‌شود که دکاندار در دکان به گونه‌ای طبیعی مشغول کسب و کار است، تا آنکه عشق از راه می‌رسد و زندگی‌اش را دگرگون می‌کند. در این داستان‌ها عشق شرربار است. مردی که به یک نگاه، دل و دین می‌بازد. گوشه‌ای از چهره یار از پرده برون می‌افتد، دستی از آستین بدر می‌آید و برق عشق ناگهان در دل نرم و مهرجوی دو تن می‌درخشد (ستاری، ۱۳۶۸، ۴۲۰). چنانکه در حکایت مباشر نصرانی می‌خوانیم: زن روبنده‌اش را کنار می‌زند و چشمان سیاه درشت و زیبایی‌اش را نمایان می‌سازد، بدان سان که

شاعر گفته:

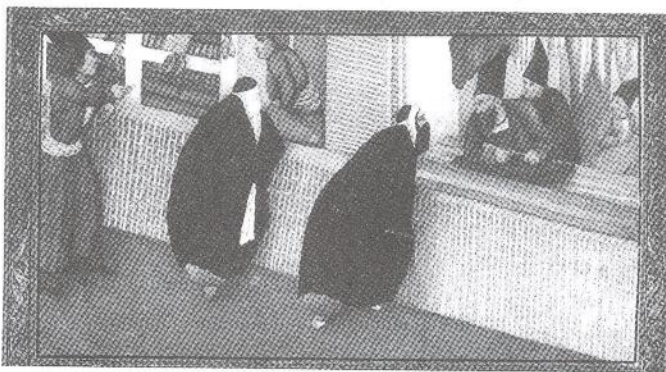
مشک با زلف سیاهش نه سیاهست و نه خشک

سرو با قد بلندش نه بلند است و نه راست

او سمن قد و نوشین لب و شیرین سخن است

مشتری عارض و خورشید رخ زهره لقاست

در تصویر ۱۵ روابط عاطفی میان زن و مرد در پیوند با مضمون حکایت مصور شده است. هدف از ایجاد این تصاویر عینی از موقعیت‌ها، ملموس نشان دادن انگیزه‌ها، منطق رفتارها و واکنش‌ها با عشقی گذراست.



تصویر ۱۵- زن با مرد خیاط صحبت می‌کند، هزارویکشب، ۱۲۶۹ ه.ق، جلد اول، کاخ گلستان.  
ماخذ: (همان، ۱۳۱)

### ۲-۴) خانه‌های توانگران

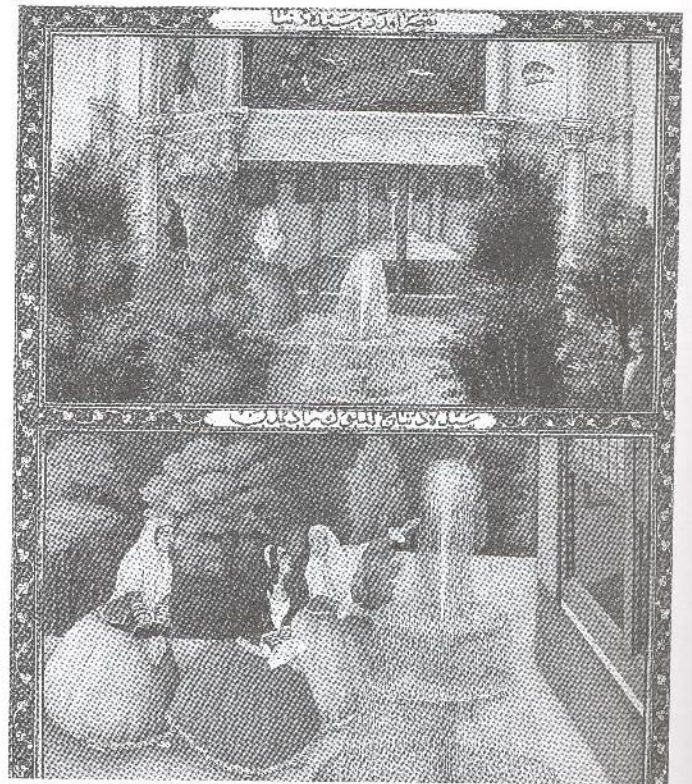
اکثر داستان‌های هزارویکشب در کاخ‌ها و خانه‌های توانگران به وقوع می‌پیوندد. این داستان‌ها، ماجرای ثروتمند شدن ناگهانی کسانی است که نابرده رنج، گنج بدست آورده‌اند، یا ماجرای بازرگانان و درباریانی است که به دلیل پول‌های بادآورده زندگی خویش را نمایشگاهی کرده بودند از انواع تجمل و ترفن. گویی قصه‌ها، نقص و عیب نظامی را برملا می‌کند که در آن مال و مکت فقط فراچنگ صاحبان اصل و نسب و قدرت می‌آید<sup>۳</sup>.

صنایع الملک نیز اصل و منبع ثروت جامعه را در نمایش کاخ‌ها و خانه‌های توانگران که به عشرتکده می‌مانست به خوبی مصور کرده است. "نمایش ساختمان قصرها همراه با تزئینات زیبا و ظریف چون ستون‌های کنده‌کاری شده، طرح گچبری‌های عالی، ایوان کوچک با حوضچه‌ها، آب‌ناهما و فواره‌های زیبا نشان داده شده است. درون ساختمان‌ها با رنگ‌های تخت و پر نقش و نگار، دیوارهای الوان مزین به تذهیب و مرصع‌کاری‌های ظریف با طاقچه‌هایی میان آن که با رنگ و نقشی متمایز از دیگر رنگ‌های دیوار اتاق طرح گردیده است. پرده‌های پرچین، فرش‌های زینتی رنگین و گسترده، تخت‌های مجلل و باشکوه از عوامل تصویری و عناصر تزئینی اصلی و ثابت، آرایش فضای اندرونی اتاق‌ها و فضای خالی آن می‌باشند که پیوسته در بسیاری از نقاشی‌های نسخه هزارویکشب تأکید و تکرار شده است" (شین دشتگل، ۱۳۸۴، ۱۳۷) (تصاویر ۱۶-۱۷).





تصویر ۱۷- فضای درونی قصر، هزار و یکشب،  
۱۲۶۹ تا ۱۲۷۶ ه. ق.، جلد دوم، کاخ گلستان.  
مأخذ: (همان، ۳۸۶)



تصویر ۱۶- فضای بیرونی قصر، هزار و یکشب، ۱۲۶۹ تا ۱۲۷۶ ه. ق.،  
جلد چهارم، کاخ گلستان.  
مأخذ: (شاهکارهای نگارگری ایران، ۱۳۸۴، ۳۹۰)

#### ۳-۴) مناظر طبیعی:

شهرزاد در بسیاری از داستان‌ها جذابیت سحرآمیز مناظر طبیعی و شهرها را در هم می‌آمیزد، و به توصیف وقایع می‌پردازد. وی سعی دارد تا در سایه سحر کلام و در بستر وصف باغ‌های خوش آب و هوا و سرسبز و با طراوت که نشانی از بهشت موعود خوانده می‌شود، بیماری روحی شهریار را تلطیف کند و بهترین مناسبات عاطفی با زن را به وی نشان دهد. پس طبیعی است که صورت پذیری این آرمان‌ها در باغ/ بهشت رخ دهد. مکانی که دو نیمه از عقل و احساس، زن و مرد می‌توانند در آن از تمام اقیاد و محدودیت‌های این دنیا فراتر رفته، به هم بپیوندند و زندگی سراسر تنعم و نشاطی را بگذرانند. از نمونه‌های این نمود عاشقانه در هزار و یکشب فراوانند. تاج الملوک و سیده دنیا در باغ یکدیگر را می‌یابند، ملکه ابریزه نخستین بار ملک شرکان را به باغی فرا می‌خواند، عزیزه نخستین بار در باغ با عزیز وعده دیدار می‌گذارد، اردشیر و حیات النفوس نیز در فضایی سبز که به بهشت می‌ماند یکدیگر را ملاقات می‌کنند و عشق را رنگ می‌زنند و... (ثمینی، ۱۳۷۹، ۲۰۴).



تصویر ۱۸- حضور ملکه ابریزه و ملک شرکان در باغ، هزار و یکشب،  
۱۲۶۹ ه. ق.، جلد اول، کاخ گلستان.  
مأخذ: (ذکاء، ۱۳۸۲، ۱۳۷)

صنیع الملک نیز در هر جا و به هر بهانه از طبیعت و زیبایی‌های طبیعت به عنوان تجلیگاه عشق زن و مرد در نقاشی‌های هزار و یکشب سود برده است، حتی در برخی مکان‌ها با بازکردن دریچه کوچک اطاقی به باغ بزرگ، و یا قرار دادن گل‌دان پرگلی در زمینه نقاشی هایش (هادی، ۱۳۶۶، ۱۲۵) (تصویر ۱۸).



## ۵) نشانه‌های زمانی

داستان های تصویری دست نخورده باقی مانده اند و بدینگونه مخاطب هزارویکشب می تواند آدم های نمونه وار داستان ها را هر کجا که باشند باز شناسد .

## ۶) مطالعه تطبیقی نشانه‌ها در داستان و نقاشی

توجه به عناصر مشابه و گوناگون داستان های شهرزاد و نقاشی های صنایع الملک، مطالعه تطبیقی را درباره اهداف این دو اثر میسر می سازد.

هزارویکشب پرسپکتیو شکسته زمان دارد. یعنی شهرزاد و ملک شهرزاد متعلق به آل ساسان هستند اما داستان هایی که شهرزاد نقل می کند تا سال های بعد یعنی عصر هارون الرشید و مأمون پیش می رود. در هزارویکشب تصویری این پرسپکتیو با ساکن و تغییرناپذیر شدن حالت و چهره آدم ها نشان داده شده است (ستاری، ۱۳۶۸، ۲۰۸). حالت و چهره هرکس: ملک، شاهزاده، وزیر، عجز، کنیز و... معلوم و ثابت است و هریک از آنان به شیوه ای خاص و مطابق الگوئی شناخته و از پیش ساخته، ترسیم شده اند. جسم و صورت بدون هیچ دگرگونی در طول

جدول ۱- بررسی تطبیقی هزارویکشب ادبی و تصویری.

نحوه تأثیرپذیری	میزان تطابق			هزارویکشب تصویری	هزارویکشب ادبی	اهداف آثار
	زیاد	متوسط	کم			
✓ تطبیق حکایت به دار آویختن جعفر برمکی به دستور هارون الرشید با واقعت تاریخی دستور ناصرالدین شاه در قتل امیرکبیر				به تصویر کشیدن شخصیتها مطابق با زمانه خویش با تأکید بر جسم و حجم پیکره آنها در جامگان خاص قاجاری	بیان حقایق تاریخی-واقعی و شکایت از ظلم و ستم شخصیتهای تاریخی-افسانه‌ای	آزادی بیان
ترسیم پیکره عشاق در لباس های زیبا و فاخر، نامه نوشتن آنها به یکدیگر، کمک از عجز برای طی مراحل، دین تصویر از چهره محبوب بر خورد ناگهانی در کوچه و بازار ترسیم پیکره زن و مرد در کنار یکدیگر در باغ، نشان دادن آسایش و آرامش در چهره آنان		✓		به تصویر کشیدن شخصیت های متفاوت عشاق در فضاهای گوناگون و متناسب با حال و هوای داستانی	توجه به عشق های زمینی و ناسوتی و جویای وصل بیان عشق های گذرا پیوند زن و مرد در مدینه پاک عشق	ارزش گذاری به عشق
✓ تطبیق فضای درباری عهد عباسی توصیف شده در متن داستانها با فضای درباری عهد قاجاری				به تصویر کشیدن شاهان و درباریان با کلامهای ویژه و سرشار از تزئینات با لباس های پر تجمل و نقش پردازی سنتی، زنان در جامگان زربفت، معماری و تزئینات کاخها	قصه گو سنی نموده در چارچوب نظام اقتصادی، مکانهایی که در آنها مال انواری و سرمایه گذاری شده و هر دم فزاینده هستند را چنانچه عدالت ناقص اجتماع کند.	تأمین عدالت اجتماعی
✓ طراحی مجالس بزمهای زنانه و مردانه یا شادمانی و رقص در کنار یکدیگر همراه با نوازندگان در حالات متنوع				ترسیم رقص های تکی یا تو نفره در وسط اتاق، ترسیم چهره های شاد، زیبا با آرایش همراه با آلات موسیقی	شهرزاد سعی دارد تا در سایه سحر کلام و در بستر وصف مجالس جشن و بزم، به شهرزاد شادی و نشاط ببخشد	شادی و نشاط بخشیدن
بیشتر آذمهایی که به تصویر درآمده اند در گروه های متفاوت هستند اما شبیه یکدیگرند و آنچنان تفاوتی با هم ندارند.		✓		به تصویر کشیدن شخصیتها در پوشش و حالات رفتاری مشخص و فاقد سایه روشن	اشخاص گسترش روانی آشکاری ندارند، تخت باقی مانده اند و مدام وقایعی تکراری خلق می کنند	عبثت آموزی
✓ به تصویر کشیدن چهره و حالات رفتاری زنانی موفق چون شهرزاد، کنیزکائی چون محبوبه و تودد و حضورشان در پیش ملک کشور، زنانی با قابلیت های ویژه				زن و سرگذشت او محور اصلی در آرایش اغلب صحنه هاست که با اندامی موزون و متناسب با ترکیب بندی اثر بسان بازیگر صحنه های دراماتیک در هر مجلس ترسیم شده است.	بیان حکایاتی که در آنها زنان نقش می آفرینند و می توانند قدرت والای شخصیتی شان را بنمایانند، زنانی که زیرکی، تون بدنی، هوش و استمداد از آنها لبریز می شود	حفظ پایگاه و منزلت اجتماعی مناسب و شایسته زنان



## نتیجه

دلدادگی، وضع موجود را برای شهر باز ترسیم نماید و سبب تغییر ماهیت وی گردد. این بازآفرینی داستانی به گونه‌ای بوده که در عهد قاجار، صنایع الملک همگام و همراه با شهرزاد، در بازآفرینی تصویری، از چارچوب ساختاری و محتوای داستانی هزارویکشب تأثیر پذیرفته و همچون شهرزاد به بیان خود و دوران خود از موضوع هزارویکشب پرداخته است.

از نتایج مترتب بر این مطالعه رسیدن به نشانه‌های مشترکی است که در دو ظرف هزارویکشب ادبی و تصویری، در تعامل با یکدیگر قرار گرفته اند. شهرزاد مؤلفی است که با قرار دادن حکایت زندگی خود با شهر باز در پس حکایات دیگر و بیان حکایت در حکایت خواهان آنست که با طرحی آرمانی از شخصیت‌های سیاستمدار و فرابین، شهرهای زیبا و افسانه‌ای، زنان هنرمند و حاضر در اجتماع، مکان‌های اعیانی و اشرافی، فضاهای عشق و

## پی‌نوشت‌ها:

- ۱ هسته اصلی کتاب هزارویکشب بنا به شواهد موجود، مجموعه داستانی بود با نام هزار افسان که در عهد ساسانیان از مجموعه قصه‌های هندی به پارسی برگردانده شد و بعد در حوالی قرن سوم هجری آن را به کلام عرب ترجمه کردند و هزار افسان به شکل الف خرافه درآمد. اما احتمالاً واژه خرافه که بر افسانه و قصه‌های جادویی دلالت داشت نمی‌توانست با تعالیم اسلامی مبنی بر پرهیز از داستان‌های کافرانه چند خدایی و رمزآلود همخوان باشد. پس الف خرافه به الف لیله یا هزار شب و سپس به الف لیله و لیله یا هزارویکشب بدل شد و این عنوان تا به امروز باقی است.
- ۲ عفرتی که در نخستین حکایت شهرزاد در بیابان تافته بر بازرگان پدید می‌آید، از هر نظر به شهر باز مانند است. بازرگان دانه خرما را بر زمین انداخته، در حال عفرتی با تیغ آخته بر وی پدیدار شده می‌گوید چون تخم خرما بینداختی بر سینه فرزند من آمد و همان لحظه بیجان شد. اکنون تو را به قصاص می‌خواهم بکشم. عفرتی که با تیغ برکشیده بی بهانه به جان این و آن قصه می‌کند، کسی جز شهر باز نیست. دلیل تراشی شهر باز در کشتن دختران مردم همان اندازه سست است که رفتار دمنشانه غول بیابان. پس شهر باز با شخصیتی چون خویش رو به روست، او در ذهن به جای عفرتی، خود را می‌بیند. هدف شهرزاد در اینگونه داستان‌ها، اصلاح روش و رفتار ملک کشور است.
- ۳ در حکایت انوشیروان عادل می‌خوانیم: انوشیروان خود را به بیماری می‌زند و درمان را خشتی از یک ویرانه می‌خواند. فرمانبرداران او تمام سرزمین را زیر پا می‌گذارند اما نمی‌توانند ویرانه‌ای پیدا کنند. انوشیروان چون این را در می‌یابد، قرحناک می‌شود. چرا که می‌فهمد تمام مملکتش آباد شده است.
- ۴ در حکایت عبدالله بری که ماهیگیر است می‌خوانیم که وقتی وی به خاطر نجات دادن عبدالله بحری و سپس دوست شدن با او، ثروتی سرشار اندوخته؛ همسرش به شهر مؤکداً می‌سپارد که راز خویش، یعنی سر تغییر حال و سرنوشت و منبع مال بادآورده را پنهان نگاه دارد، در واقع با این توصیه و هشدار، ناپاوری جماعت از غلبه بر موانع طبقاتی و پشت سر گذاشتن مرز طبقه خویشتر را گوشزد می‌کند.

## فهرست منابع

- آتابای، بدری (۱۳۳۵)، فهرست دیوان‌های خطی کتابخانه سلطنتی و کتاب هزارویکشب، جلد دوم، نشر زیبا، تهران.
- ایروین، رابرت (۱۳۸۳)، تحلیلی از هزارویکشب، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، نشر فرزاد، تهران.
- ثمینی، نغمه (۱۳۷۹)، کتاب عشق و شعیده پژوهشی در هزارویکشب، نشر مرکز، تهران.
- حسینی، مهدی (۱۳۷۷)، میرزا ابوالحسن خان غفاری، فصلنامه هنر، شماره ۳۵، صص ۸۵-۷۶.
- نکاء، یحیی (۱۳۸۲)، زندگی و آثار استاد صنایع الملک، مرکز نشر دانشگاهی، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
- ستاری، جلال (۱۳۶۸)، افسون شهرزاد، نشر توس، تهران.
- شین دشتگل، هلنا (۱۳۸۴)، نسخه خطی و مصور هزارویکشب بازمانده دربار عهد ناصری، کتاب ماه هنر، شماره ۸۰-۷۹، صص ۱۴۰-۱۳۲.
- موزه هنرهای معاصر (۱۳۸۴)، شاهکارهای نگارگری ایران، تهران.
- نایبانی، سادانا (۱۳۸۴)، معلم و شاگرد: ساختار و مفهوم در هزارویکشب و کلیله و دمنه، ترجمه حمید قربانی، کتاب ماه هنر، شماره ۸۲-۸۱، صص ۱۲۱-۱۱۲.
- هادی، م (۱۳۶۶)، نخستین معلم نقاشی ایران، فصلنامه هنر، شماره ۱۳، صص ۱۲۷-۱۰۲.



